



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار معلمان سراسر کشور - 12 / اردیبهشت / 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به همه برادران و خواهران عزیز معلم و خدمتگزار آموزش و پرورش کشور خوش آمد عرض می‌کنیم. هر سال به مناسبت «روز معلم» ما دیداری با معلمان عزیز داریم، لیکن این جلسه ی صمیمی و نسبتاً طولانی - که امروز خواهیم داشت - اولین بار است که اینجا تشکیل می‌شود. من خوشحالم از اینکه امروز ساعتی در جمع فرزندگان، معلمان و کمر بسته گان تربیت و تعلیم نسل نو کشور خواهیم بود.

به روح مطهر شهید مطهری و همچنین دو شهید برجسته ی آموزش و پرورش - شهید رجایی و شهید باهنر - و بقیه ی شهدای عزیز درود می‌فرستیم. این جلسه در درجه ی اول، یک جلسه ی نمادین برای ابراز ارادت به معلمان است. در واقع با اظهار ارادت به شما عزیزانی که اینجا تشریف دارید، ما بدین وسیله به جامعه ی بزرگ معلمان در سراسر کشور، اظهار ارادت و اخلاص می‌کنیم و به آنها عرض می‌کنیم که ما قدر وجود شما، شغل شما و زحمات شما را می‌دانیم. در درجه ی بعد، این جلسه فرصتی است برای اینکه ما از مسائل آموزش و پرورش، فراتر از گزارش و نوشته، از زبان و دل کسانی که در اعماق این اقیانوس وسیع مشغول تلاش و خدمت هستند، مطالبی را بشنویم.

اگر در پایان این جلسه وقتی باقی ماند، بنده هم چند جمله ای عرض خواهیم کرد. چنانچه وقتی هم باقی نماند، به استفاده ی از بیانات شما بسنده خواهیم کرد. به هر صورت، امیدوارم که این جلسه ان شاءالله جلسه ی مبارکی باشد و ما و خانواده ی آموزش و پرورش کشور را نسبت به کار سنگینی که این مجموعه ی بزرگ برای آینده و سرنوشت این کشور بر دوش دارد، یک قدم نزدیک تر کند ...

این جلسه تاکنون، بسیار جلسه ی خوبی بود. مطالبی که دوستان بیان کردند، مطالب کارشناسی بود. خود شما معلمید و در دقائق کار آموزش و پرورش واردید، مطلعید و نظراتتان برای امثال ما حجت است. من مواردی را از بیانات دوستان یادداشت کردم. البته بعضی تکرار حرفهایی بود که قبلیها زده بودند و تأکید می‌کرد بر اهمیت این نکاتی که مورد نظر شما دوستان بود. بخشی از اینها به عهده ی وزیر محترم و مدیران عالی وزارتخانه است که اینجا حضور دارند و بعضی فراتر از حوزه ی کار و تواناییهای وزارت آموزش و پرورش است؛ یعنی به عهده ی دستگاه دولتی است. آنچه را هم که ما باید در این زمینه سفارش و تأکید کنیم، به توفیق الهی خواهیم کرد.

آنچه که مهم است و همه ی شما به آن توجه دارید و در بیانات دوستان تکرار شد، این است که آموزش و پرورش سنگ بنای آینده ی کشور است. ما اگر مشکلاتی در زمینه های اخلاقی و رفتاری، علمی، اعتماد به نفس ملی و عمومی و در زمینه های گوناگون دیگر داریم، در ریشه کاوی اینها به آموزش و پرورش می‌رسیم. همان طور که بعضی دوستان گفتند، آموزش و پرورش از مراکز دیرپازده است، لیکن بازده آموزش و پرورش یک بازده حیاتی، تعیین کننده و ماندگار است. اگر آموزش و پرورش در یک کشور ارتقاء پیدا نکند و اصلاح شود، در اقتصاد، سلامت و بهداشت، محیط زیست، مرگ و میر، باروری، زیبایی و هنر، رفتارهای گوناگون مردم در سطح جامعه با یکدیگر، و فراتر از همه ی اینها، در دین، فلسفه و اخلاق تأثیر خواهد گذاشت. امروز در دنیا به زبان کودکی به کودکان فلسفه می‌آموزند؛ یعنی چیزی که از نظر بعضی از طراحان کشور ما بی معنی است؛ فکر می‌کنند فلسفه مخصوص آدمهای



ریش و سبیل دار و کسانی است که يك سنی از آنها گذشته باشد. نگاه مدرن به مسائل حیات، امروز پیشروان علمی دنیا را به اینجا رسانده که باید فلسفه را از دوره ی دبستان به کودکان تعلیم داد؛ البته با زبان کودکی. این را به عنوان يك مثال عرض کردم برای روشن شدن این مطلب که آموزش و پرورش چقدر می تواند در آینده ی يك کشور اثر بگذارد، که البته برای شما هم روشن است.

اکنون اقتصاد مبتنی بر علم، سیاست مبتنی بر علم و جامعه ی علم محور، جزو شعارهای امروز دنیاست. ما اگر بخواهیم از قافله ی حرکت جهانی عقب نمانیم - چه برسد به اینکه بخواهیم نقش تعیین کننده، پیش رونده و پیش برنده ایفا کنیم - چاره ای نداریم جز اینکه يك نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش بیندازیم. در زمینه ی عدالت هم همین طور است. بعضی از دوستان به مسئله ی عدالت در آموزش و پرورش اشاره کردند؛ اگر ما در مدیریت آموزش و پرورش به مسئله ی عدالت توجه کنیم، نتیجه این خواهد شد که در آینده ی کشور، عدالت نسبی بین قشرها و مناطق کشور برقرار خواهد شد. اگر ما امروز در آموزش و پرورش نگاه عدالت محور نداشته باشیم، نتیجه این خواهد شد که اختلاف طبقاتی در آینده ی کشور روزبه روز بیشتر خواهد شد؛ تأثیرات آموزش و پرورش را ببینید!

نگاه غیر عدالت محور، این است که ما در کشور مدارس پیشرفته ی مجهز به بهترین تجهیزات در يك جاهایی، و مدارس محروم کپری یا شبیه کپری در يك مناطق دیگر داشته باشیم؛ معلم ممتاز برجسته برای تعدادی از مدارس، و معلمان خسته یا کم سواد برای تعداد دیگری از مدارس داشته باشیم. این درست ضد نگاه عدالت محور است. نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه اینکه: جمعی از کودکان امروز ما بدون هیچ دلیلی (جز اینکه یا پول دارند یا در يك منطقه ی برخوردار زندگی می کنند) از عالی ترین تحصیلات برخوردار خواهند شد و يك عده ی دیگر در سطوح بسیار پایینی خواهند ماند، پیش نخواهند رفت و استعدادهایشان رشد نخواهد کرد. البته عدالت به معنای این نیست که ما با همه ی استعدادها با يك شیوه برخورد کنیم؛ نه، استعدادها بالأخره مختلف است؛ نباید بگذاریم استعدادی ضایع بشود و برای پرورش استعدادها بایستی تدبیر بیندیشیم؛ در این تردیدی نیست. اما ملاک، باید استعدادها باشد، لاغیر. عدالت، این است.

بنابراین نتیجه این شد که آموزش و پرورش آن قاعده ی اساسی، (به قول معمارها و بناها) آن فونداسیون اساسی برای بنای رفیعی است که ما می خواهیم برای آینده ی کشورمان داشته باشیم. این يك واقعیتی است که ما را ده ها سال عقب نگه داشته اند و این ده ها سال، تصادفاً در دوران شکوفایی و پیشرفت علمی بوده است. ما بدون اینکه خودمان بخواهیم و اراده ای داشته باشیم، ده ها سال - از اواخر دوران قاجار تا تمام دوران پهلوی - ما را عقب نگه داشتند؛ این واقعیتی است. ما امروز باید عرق بریزیم، تلاش کنیم و همه ی توانمان را مصرف کنیم تا این فاصله را تا آن جایی که ممکن است، کم کنیم. اعتقاد بنده بر اساس تجربه و نگاه های علمی کارشناسانی که در این زمینه ها نظر داده اند، این است که «می توانیم»؛ این چیزی نیست که ممکن نباشد. در سنن الهی و قوانین آفرینش، راه های میانبر، فراوان است؛ هنر این است که این راه میانبر را کسی پیدا کند؛ بنابراین می توانیم؛ منتها تلاش لازم دارد.

با این مقدمه، آنچه که ثابت می شود، حرفی است که چند نفر از شما برادرها و خواهرها گفتید و بنده هم عمیقاً به این حرف معتقدم که آموزش و پرورش، مهمترین دستگاه مولد ماست؛ دستگاه مولد، نه يك دستگاه مصرف کننده. ما بایستی برای آموزش و پرورش مایه بگذاریم. این مایه گذاشتن، فقط پول نیست؛ پول فقط جزئی از مایه هایی



است که باید گذاشت؛ مهمتر از پول، فکر است. بهترین و برجسته ترین فکرها باید بنشینند برای آموزش و پرورش طراحی کنند؛ باید فلسفه ی آموزش و پرورش اسلامی، واضح باشد و بر اساس این فلسفه، افق آینده ی آموزش و پرورش کشور روشن باشد؛ معلوم باشد ما دنبال چه هستیم و کجا می خواهیم برویم و بر اساس آن خطکشی بشود، برنامه ریزی بشود و راه ها مشخص بشود؛ ما به این احتیاج داریم. آموزش و پرورش باید از روزمرگی بیرون بیاید؛ این اساس حرف است. البته مخاطب این حرف در درجه ی اول، وزیر محترم و مسئولان عالی آموزش و پرورش اند و سپس همه ی کسانی که در سلسله مراتب آموزش و پرورش و در هر نقطه ای که می توانند در خارج کردن آموزش و پرورش ما از حالت روزمرگی و اسارت در چهارچوب روشهای متحجر و منسوخ تأثیر بگذارند.

من دو، سه نکته ی کوتاه هم در اینجا عرض بکنم؛ یکی مسئله ی «پرورشی» است. حالا معاونت پرورشی یا مرکز پرورشی - به هر شکلی - سازماندهی اش به عهده ی خود مسئولان محترم است. به این معنا کم اعتنایی و بی اعتنایی شد. آن روزی که معاونتهای پرورشی را از سطوح مختلف حذف کردند، بنده صریحاً با این کار مخالفت کردم؛ به من هم نگفتند که بنا ندارند این حرف را گوش نکنند؛ اما گوش نکردند. مهمترین کاری که باید امروز در کنار آن قاعده سازی انجام بگیرد، این است که به مقوله ی پرورش - به هر شکلی - اهمیت داده شود؛ نه چون ما مسلمانیم، مسئله فقط این نیست. امروز در دنیای غرب از لحاظ دانش و فناوری پیشرفته، مسئله ی پرورش در بسیاری از کشورها جزو آن مبانی اصلی است؛ مسئول و مأمور پرورشی وجود دارد. به پرورش اهمیت می دهند. پرورش فقط دیندار شدن و عمق ایمان یافتن نیست که ما دنبالش هستیم. پرورش تأثیر خودش را در رفتارها، برخوردها، رشد شخصیت، تقویت اعتماد به نفس و جوشاندن چشمه ی استعداد نشان می دهد. بنابراین مسئله ی پرورشی، يك مسئله ی مهم است.

مسئله ی دیگری که من می خواهم به عنوان يك نکته عرض بکنم، مسئله ی «قرآن» در آموزش و پرورش است. قرآن در آموزش و پرورش حقیقتاً مهجور واقع شده است. يك وقتی - چند سال قبل از این - یکی از روحانیون محترم و مطلع از بسیاری از مسائل تبلیغی، يك نکته ای را به من گفت و من دقت کردم دیدم درست است و با تجربه های خود من هم کاملاً سازگار است. ایشان گفت که من در کشورهای اسلامی عمدتاً عربی با روشنفکرها که برخورد می کنم، حتی روشنفکرهایی که اهل دین و دینداری نیستند، می بینم اینها با قرآن آشنا نیستند. روشنفکرهای کشور خودمان را که نگاه می کنم (غیر از روشنفکران دینی؛ که حالا يك عده روشنفکران دینی اند؛ کم هم نیستند و بحمدالله بیشتر هم شده اند و با مفاهیم اسلامی و با قرآن آشنا نیستند) بسیاری از آنها ما با قرآن اصلاً آشنا نیستند و مفاهیم قرآنی را نمی دانند؛ اما در کشورهای عربی می دانند. این نکته را آن آقا به من گفت. من دیدم راست می گوید؛ ما با این سیاستمداران، نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی و روشنفکری کشورهای عرب از سالهای متمادی قبل تا امروز ارتباط داشته ایم. اینها در اظهارات و حرفهایشان از آیات قرآن استفاده می کنند؛ مثلاً ما در حرفهایمان چطور از شعر سعدی استفاده می کنیم؛ همه ی مردم «توانا بود هر که دانا بود» را می دانند، از اشعار سعدی و حافظ در محاورات خودمان، در سیاست، مسائل گوناگون و اظهارنظرهای روشنفکری استفاده می کنیم؛ آنها از قرآن همین طور استفاده می کنند؛ ولی ما استفاده نمی کنیم. علت این است که در دورانی طولانی، قرآن در آموزش و پرورش ما، به خصوص در آن سنین یادگیری مهجور بوده یا اصلاً وجود نداشته است. آن قدیم - زمان کودکی ما - يك چیزهای مختصری بود و بعد به تدریج همین طور کمرنگ شد و بالأخره حذف شد. بعد از پیروزی انقلاب، توقع این بود که يك کار کارستانی انجام بگیرد. کارهایی هم شده است، لیکن جای حضور قرآن در دوره های گوناگون - چه دبستان، چه دبیرستان و چه راهنمایی - واقعاً خالی است. باید فکر بشود. نه به شکل تحمیلی، نه به شکل بیزارکننده



و دورکننده ؛ بلکه به شکل صحیح.

امروز پیش از اینکه به این جلسه بیایم، از یک کشور عربی کتابی برای من آوردند، که یک کتاب لغت عربی است. با سلیقه ی خوبی بخشهایی از آیات قرآن را به مناسبت ادبیات عرب آورده است. البته این بخت عرب زبانهاست که برای ادبیاتشان می توانند از قرآن استفاده کنند ؛ ما البته نمی توانیم ؛ چون ادبیات فارسی با قرآن ارتباط مستقیمی ندارد ؛ باید قرآن را برای ما ترجمه کنند. اما به هر حال این یک نیاز است. امروز خوشبختانه حرکت قرآنی در کشور خیلی خوب است ؛ لیکن در آموزش و پرورش باید نهادینه شود.

نقش معلمان، نقش مهمی است. یکی از چیزهایی که من خیلی خوشحال شدم و دیدم تقریباً تعداد زیادی از دوستان رویش تکیه کردند، مراکز تربیت معلم است. من هم به مسئولان قبلی و مسئولان فعلی راجع به مراکز تربیت معلم سفارش کرده ام ؛ خیلی مهم است. ما معلم باسواد، معلم مطلع و معلم کاردان و حرفه ای در کار خود نیاز داریم. نمی شود ما نگاه کنیم هر کسی بیکار بود، بگوییم آقا تو بیا اینجا درس بده، آن هم در رشته هایی که خیلی اوقات اصلاً از آنها اطلاعی ندارند. ما درس دینی مان را در خیلی از مدارس، به کسانی می دهیم که هیچ مهارت و خبری در این کار ندارند ؛ این که درست نیست.

به هر حال، دوره ی خوبی است. دولت کار و تلاش خوشبختانه بر سر کار است. اهداف انقلاب و مسائل گوناگون اساسی مورد توجه است. حداکثر استفاده را باید کرد. همه ی کسانی که در مقوله ی آموزش و پرورش یک دستی و مهارتی دارند، باید در این زمینه همکاری کنند. البته مسئولان محترم باید از این امکانات و تواناییها استفاده کنند تا بتوان یک بنای مستحکمی برای آموزش و پرورش ساخت و با توجه به تحولی که امروز کشور دارد و آینده ای که خودمان برای کشورمان ترسیم کرده ایم، ( که معیارش هم همین چشم انداز بیست ساله است و این سند چشم انداز، بسیار چیز باارزشی است.) باید آموزش و پرورشمان را تحول بدهیم ؛ ما در آموزش و پرورش احتیاج به تحول داریم.

به هر حال، دیدار خوبی بود، برای ما روز خوبی بود و همین طور که عرض کردم، اگرچه که از بیانات دوستان استفاده کردیم، نکاتی را هم عرض کردیم ؛ لیکن هدف اصلی از این دیدار، اظهار ارادت به معلمان و خانواده ی بزرگ آموزش و پرورش بود که حق آنها تکریم و احترام گذاشتن است. امیدواریم ان شاءالله تلاش شما و همه ی مسئولان، مشمول قبول الهی و توجهات حضرت بقیةالله و ان شاءالله مورد رضای ارواح مطهر شهیدان و امام بزرگوارمان قرار بگیرد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته